



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله هفتم از آن جهت که روایات فراوانی در این باب وارد شده است و در جمع‌بندی این روایات بین فقهاء (رضوان الله علیهم) اختلاف نظر هست و در استنباط بعضی از مطالب، مرحوم شهید (رضوان الله تعالی علیه) با اینکه جزء پیشگامان این قسمت است، «مع ذلک» یک غفلت‌هایی در فرمایش ایشان در مسالک - نه در شرح لمعه - پیش آمده است، اینها را باید بازگو کرد.

مرحوم شهید در مسالک یک نقدی دارد، این نقد را دیدیم وارد نیست،<sup>۱</sup> بعد دیدیم که مرحوم صاحب جواهر هم متفطن شده<sup>۲</sup> و آن نقد این است که در بعضی از این نصوص سخن از «مهر المسمی» هست، ایشان دارند به اینکه جا برای «مهر المثل» و مانند آن نیست، برای اینکه در خود این نصوص سخن از «غشیان» است؛<sup>۳</sup> یعنی آمیزش رخ داد، آمیزش برای آن شبهه است نه برای زوج و زوج اصیل! اگر آمیزش رخ داد، در آن وطی به شبهه آمیزش شد نه برای زوج اصیل، زوج اصیل چرا تمام مهر را بدهد یا نصف مهر را بدهد اگر مرگ قبل از آن اتفاق افتاد؟! «مهر المسمی» را چرا او باید بدهد؟! برای اینکه این آمیزش برای آن اصیل نبود.

۱. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۵۴.

۲. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۳۰، ص ۳۸۱.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۱۳.

عبارت روایت دوم که «صحيحه جميل» است طبق نقل مرحوم صدوق این است؛ وسائل جلد بیستم صفحه ۵۱۳ روایت دوم. این روایت دوم را از نظر سند برخی‌ها مشکل دارند. طبق نقل مرحوم کلینی و همچنین مرحوم شیخ طوسی که از کلینی (رضوان الله علیهما) نقل کردند این مقطوع است، برای اینکه دارد «جميل» از بعض اصحاب امام صادق (سلام الله علیه) نقل کرد؛<sup>۱</sup> اما آن طوری که مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) نقل کرده است این است که از خود امام صادق (سلام الله علیه) رسیده و سؤال شده است.<sup>۲</sup>

روایت دوم باب ۴۹ صفحه ۵۱۳ این است؛ مرحوم صدوق «بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ»، پس به نظر ایشان مشکل سندی نیست. «قَالَ فِي أُخْتَيْنِ أَهْدَيْتَا لِأَخَوَيْنِ فَأَدْخَلَتْ امْرَأَةً هَذَا عَلَى هَذَا وَامْرَأَةً هَذَا عَلَى هَذَا قَالَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا الصَّدَاقُ بِالْغَشْيَانِ»، این غشیان و آمیزش برای این شبهه است، چه کاری به آن اصل مسئله دارد که زوجین اصلی است؟! این است که ایشان فرمودند با اینکه غشیان شده است باید «مهر المسمی» باشد و سخن از «نصف المهر» نیست، «نصف المهر» برای جایی است که قبل از آمیزش باشد، اینکه آمیزش شده. حالا جریان نصف مهر برای آن زوج اصیل است که آمیزش نکرده است، این که آمیزش کرده برای شبهه است، چرا شما اشکال می‌کنید؟!

یک عبارت دیگری هم باز در مسالک دارد که فرمودند تعبیر «المسمی» سهو است؛<sup>۳</sup> باید بفرماید تعبیر نصف سهو است نه «المسمی» سهو است! ترک نصف سهو است نه ذکر «المسمی»! این دوتا شبهه.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۰۷.

۲. من لا یحضر الفقیه، ج ۳، ص ۴۲۲.

۳. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۵۵.

گاهی می‌بینید انسان در موقع مطالعه در یک مطلبی حواسش متوجه جای دیگر است. این دوتا نقد بر همین چند سطر مسالک وارد است؛ یکی اینکه این غشیان برای این شبهه است نه برای زوج اصیل، دوم اینکه ذکر «المسمی» سهو نیست، ترک نصف سهو است.

حالا این مطلب گرچه روایات فراوانی دارد، ولی چون محفوف به قرینه است در بعضی از روایات هم دارد که به حضرت عرض کردند شما قبلاً این‌طور فرمودید، فرمود چه کنیم حرف‌های ما را که متوجه نمی‌شوند! حالا این براساس تقیه صادر شده یا واقعاً یا بعضی افراد و بعضی از ثقلیه حرف‌هایشان را درست متوجه نمی‌شدند درست نقل نمی‌کردند، این است؟ - که حالا آن روایت را باید بخوانیم -<sup>۱</sup> چون این چنین است، مرحوم آقا شیخ حسن پسر بزرگ مرحوم کاشف الغطاء در این *أنوار الفقاهة* آنجا همان حرف معروف بین اصحاب را ذکر می‌کند می‌گوید در بعضی از نصوص آمده که اگر «أحدهما» یعنی این زوج و زوج اصیل نه شبهه! اینها اگر قبل از آمیزش بمیرند نصف مهر را استحقاق دارند «و لا نقول به» یعنی ما شیعه این‌طور فتوا نمی‌دهیم،<sup>۲</sup> فقط از مرحوم شیخ طوسی آن هم در بعضی از قسمت‌هایش گفتند عمل شده؛ پس شیعه به آن عمل نکرده است، با اینکه چندین روایت است. گویا آن روایتی - که باید بخوانیم - که حضرت فرمود حرف‌های ما را متوجه نمی‌شوند؛ معلوم می‌شود در نقل، شبهه‌ای است یا در فهم آنها.

پرسش: امام و مرحوم آقای خویی هم فتوا به نصف دادند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۳۳؛ «قَالَ مَا أَجِدُ أَحَدًا أَحَدُهُ وَ إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ فَيَتَحَدَّثُ بِهِ فَأَقُولُ إِنِّي لَمْ أَقُلْهُ».

۲. أنوار الفقاهة - كتاب النكاح (لكاشف الغطاء، حسن)، ص ۱۹۶.

پاسخ: برای خاطر اینکه این چندتا روایات را دیدند و اگر چنانچه حرف‌های کلی را بزنند که این بزرگوار می‌گوید ما این طور نمی‌گوییم و افرادی بزرگ مثل مرحوم صاحب جواهر و مانند او می‌گویند شیعه این طور فتوا نمی‌دهد! برای چه نصف باشد؟! با اینکه طبق روایات فراوان تنصیف مهر برای طلاق قبل از آمیزش است نه برای مرگ قبل از آمیزش! هر جا سخن از تنصیف است برای طلاق قبل از آمیزش است، مرگ قبل از آمیزش را که کسی نگفت؛ لذا ایشان مرحوم کاشف الغطاء می‌فرماید «و لا نقول به»، نه اینکه من فتوا نمی‌دهم. تعبیرات صاحب جواهر و فقهای قبلی و کشف اللثام و مانند آن هم همین طور است که شیعه به این فتوا نمی‌دهد. سرّش این است که در بعضی از روایات وقتی از حضرت سؤال می‌کنند حضرت فرمود حرف‌های ما را که نمی‌فهمند. حالا آن روایاتی که بخوانیم زمینه استقلال شیعه بر اینکه تنصیف مهر فقط برای طلاق قبل از آمیزش است و شامل مرگ قبل از آمیزش نمی‌شود، کاملاً روشن خواهد شد.

پرسش: نقل مرحوم کلینی و مرحوم صدوق دلالت بر فتوا نمی‌کند؟

پاسخ: نه! ایشان به عنوان روایت مرسل نقل می‌کنند؛ لذا به مرحوم صدوق نسبت نمی‌دهند، فقط به شیخ نسبت می‌دهند آن هم «فی الجملة» و نه «بالجملة»! مرحوم صدوق این روایت را نقل کرد به عنوان صحیح، مرحوم صدوق متعارض‌ها را هم نقل می‌کند و اگر صرف نقل، دلیل بر عمل باشد متعارض‌ها را چکار می‌کند؟! روایت‌های متعارض را که صدوق نقل می‌کند معنای آن این نیست که هر چه نقل می‌کند عمل می‌کند، وگرنه باید به متعارض‌ها عمل بکند. فقط به مرحوم شیخ اسناد دادند، آن هم در بعضی از قسمت‌ها.

حالا بقیه روایاتی که جلسه قبل شروع شده بود را ملاحظه بفرمایید ببینیم که پایان این به کجا خواهد رسید. در جلد بیست و یکم صفحه ۳۲۶ باب ۵۸ چندین روایت هست. در بخشی از این روایات دارد که چه کنیم اینها

فرمایش ما را که متوجه نمی شوند! مثلاً در روایت بیست و پنجم دارد که «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ» دارد که «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا أَجِدُ أَحَدًا أَحَدُهُ»؛ من کسی را پیدا نکردم که بتوانم درست حدیث را به او بفهمانم. چون مستحضرید وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) در کمال تقیه و انزوا بودند. اینکه می گویند چهار هزار، چهار هزار، نه یعنی یک حوزه علمیه بود و منبری بود و حضرت برای صد نفر مثلاً درس می گفت! یک نفر یا دو نفر کم و بیش می آمدند و به تدریج اینها، افراد فراوانی را تربیت کردند. این را آن روز هم به عرضتان رسید مرحوم کلینی در جلد هشت کافی؛ یعنی روضه کافی از همین امام صادق (سلام الله علیه) شکوای الهی اش را نقل می کند که یعقوب (سلام الله علیه) شکوایش از فراق یوسف بود به «الله»، من شکوایم به ذات اقدس الهی است از اینکه نمی گذارد من حوزه علمیه داشته باشم. وقتی بعضی از شاگردانش را می دید می فرمود: «أَشْكُو إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحَدَّثِي وَتَقْلُقِي ... فَلَيْتَ هَذِهِ الطَّاعِيَةَ أَذِنَ لِي فَأَتَّخِذَ قَصْرًا فِي الطَّائِفِ فَسَكَنَتْهُ وَأَسْكَنْتُكُمْ مَعِيَ»<sup>۱</sup>؛ ما وارد کار او نمی شویم، ای کاش این حکومت طغیانی عباسی به من اجازه می داد من در طائف که یک حوزه دوازده ماهه می تواند داشته باشد، چون هوای آن مساعد است، به من اجازه می داد من یک مدرسه ای می ساختم چندتا حجره در آن بود، یک حجره هم برای خودم بود و آنجا بودم و شما را هم آنجا جا می دادم! اینجا «جمیل بن صالح» از «منصور بن حازم» نقل می کند که حضرت فرمود: «مَا أَجِدُ أَحَدًا أَحَدُهُ وَإِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ فَيَتَحَدَّثُ بِهِ فَأَوْتِي فَأَقُولُ إِنِّي لَمْ أَقُلْهُ»<sup>۲</sup> - حالا این یا بر اثر اینکه مشکل است که اینها نمی فهمند، یا امین نیستند و مأمورند - برای اینکه من گاهی یک حدیثی نقل می کنم

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۱۵.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۳۳.

و کسی می‌آید از من درباره این حدیث توضیح می‌خواهد، می‌گویم من که نگفتم. ملاحظه بفرمایید: «إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ»؛ یک حدیثی می‌گویم، آن وقت «فَيَتَحَدَّثُ بِهِ»؛ او مواظب زبانش هم نیست به هر کس رسید می‌گوید، «فَأُوتِي»؛ بعد کسی می‌آید پیش من می‌گوید شما این را گفتید؟ «فَأَقُولُ إِنِّي لَمْ أَقُلْهُ»؛ من که این حرف را نگفتم. حالا یا او متوجه نمی‌شد بد معنا می‌کرد، یا نباید اسرار ما را به بیگانه‌ها می‌گفت.

امام رضا (سلام الله علیه) فرمود: مؤمن باید یک سنتی از پروردگار داشته باشد و آن کتمان سرّ است.<sup>۱</sup> البته کتمان سرّ و رازداری فضیلتی است. در عصر غیبت و در عصر تقیّه رازداری مظهر کتمان سرّ است. فرمود وقتی انسان مؤمن می‌شود که سنت خدا و پیغمبر و امام را داشته باشد، سنت خدا «کتمان السرّ» است. بعد به آیه پایانی سوره «جن» استدلال کرد که خدا در قرآن فرمود: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى﴾<sup>۲</sup> خدا اسرار غیب را به هر کسی که نمی‌گوید، شیعیان ما هم باید اسرار ما را برای کسی نگویند. البته راز مردم را فاش نکردن هم فضیلت است، گاهی بالاتر از آن تکلیف است؛ اما آنکه حضرت رضا (سلام الله علیه) دارد مؤمن باید این چنین باشد؛ یعنی اسرار ما را فاش نکند جاسوسی نکند، برای اینکه خدا راز خود را به هر کسی نمی‌گوید، فقط به پیغمبرانش می‌گوید. ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ﴾ یعنی «لا يطلع» ﴿عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾؛ شما حالا چرا هر چه از ما شنیدید برای دیگران نقل می‌کنید؟!

حالا یا بد تفسیر می‌کند تفسیر به رأی می‌کند بعد می‌آیند پیش ما، ما می‌گوییم ما این حرف را نگفتیم، یا نه این روایت را درست نقل می‌کنند منتها بی‌جا نقل می‌کنند برای بیگانه نقل می‌کنند، ما می‌گوییم نگفتیم؛ به هر حال

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۴۱: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سِتَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سِتَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سِتَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَأَمَّا السَّتَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْفَ تَمَانُ سِرِّهِ ...»

۲. سوره جن، آیات ۲۶ و ۲۷.

این بوی تقیه می‌دهد. همین «منصور بن حازم» که روایت قبل را نقل کرد این را نقل می‌کند. این است که این بزرگواران مثل مرحوم آقا شیخ حسن کاشف الغطاء در *أنوار الفقاهة* می‌گویند درست است که بعضی از روایات آمده است که مرگ قبل از آمیزش باعث استحقاق «نصف المسمی» است، ولی ما نمی‌گوییم. شما چگونه نمی‌گویید با اینکه روایات صحیح هم هست؟! باید بگویید من نمی‌گویم، چرا می‌گویید ما نمی‌گوییم؟! این معلوم می‌شود که یا آن تقیه در عصر صدور بود یا در تفسیر بود و مانند آن.

حالا بقیه روایات را بخوانیم. روایت سوم این باب «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ» می‌گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا قَالَ إِنَّ هَلَكَتْ أَوْ هَلَكَ أَوْ طَلَّقَهَا فَلَهَا النِّصْفُ». در این روایت سخن از شبهه نیست. مستحضرید شبهه گاهی در عقد است و گاهی در فعل است. عقد اگر مشروع نباشد این آمیزش وطی به شبهه است. در اینجا عقد صحیح بود، ولی فعل اشتباه شد. شبهه یا در عقد است یا در فعل؛ البته «فی کلا الموردین» براساس قاعده «الحدود تدرأ الشبهات»<sup>۱</sup> حدی نیست. منتها شبهه گاهی در عقد است گاهی در فعل و محل بحث شبهه در فعل بود. حالا اینجا سخن از شبهه نیست، سخن از این است که یک ازدواج مشروعی واقع شده، منتها آمیزش نشده است. حضرت فرمود چه مرگ برای زوجه باشد قبل از آمیزش چه برای زوج، مهر نصف است «إِنْ هَلَكَتْ أَوْ هَلَكَ»، چون اصل هلاک به معنای مرگ است نابودی است، بار منفی ندارد. حالا گرچه در بعضی از تعبیرات هلاکت بار منفی پیدا کرد، ولی در قرآن کریم درباره حضرت یوسف و این‌گونه از انبیا دارد که «بعد ما هلك» بعد از اینکه اینها رحلت کردند. هلاکت لغتاً بار منفی

۱. موسوعة الإمام الخوئی، مقدمة ج ۱، ص ۴۷.

ندارد، هَلَكَ یعنی مَاتَ. «إِنْ هَلَكْتَ أَوْ هَلَكَ أَوْ طَلَّقَهَا فَلَهَا النِّصْفُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ كَمَلًا وَلَهَا الْمِيرَاثُ»<sup>۱</sup> در روایات گذشته از این، یک قید دیگر هم هست و عصاره آن قید این است که اگر آن ازدواج صحیح باشد، هر کدام از اینها قبل از آمیزش بمیرند ارث می‌برند، عِدَّة مطرح است، «نصف المسمی» مطرح است، اگر تسمیه شده باشد و اگر نامی از مهر برده نشود، «لا شیء لها»، سخن از «مهر المثل» نیست. حالا چطور می‌شود عقد بدون مهر باشد؟! برای اینکه او آمیزش که نشده، سهمی از ارث از باب اینکه زوجه است ارث می‌برد، مهری در کار نیست؛ لذا از «مهر المسمی» یا نصف «مهر المسمی» یا «مهر المثل» هیچ خبری نیست، اگر تسمیه نشده باشد. چون نام بردن مهر در عقد دائم که لازم نیست، آن عقد انقطاعی است که مهر به منزله رکن است حتماً باید ذکر بشود. آنجا عقد باطل است؛ یعنی اگر چنانچه «مهر المسمی» در عقد انقطاعی نباشد آن عقد باطل است، نمی‌شود گفت آنجا «مهر المثل» چیست که بعضی‌ها سؤال کردند؛ مثل شبهه، حالا در شبهه اگر غرامتی باشد و مانند آن سرجایش محفوظ است. اما عنوان «مهر المثل» که استحقاق داشته باشد منتها حالا مهر ذکر نشده، نظیر عدم ذکر مهر در عقد دائم نیست، چون در عقد انقطاعی ذکر مهر به منزله رکن است و اگر مهر ذکر نشود آن عقد انقطاعی باطل است، آمیزش می‌شود آمیزش شبهه.

در اینجا حضرت فرمود به اینکه «فَلَهَا النِّصْفُ»؛ یعنی نصف مهر. «وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ»؛ عِدَّة کامل باید نگه دارد که چهار ماه و ده روز است. ارث هم می‌برد.



این روایت را که مرحوم کلینی نقل کرد،<sup>۱</sup> مرحوم شیخ (رضوان الله تعالی علیه) این را هم به سند دیگر نقل کرد یعنی از «صفوان» نقل کرد.<sup>۲</sup>

روایت چهارم که مرحوم کلینی به اسناد خود «عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ» نقل کرد این است که «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةٍ هَلَكَ زَوْجُهَا وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا»؛ عقد صحیح بود، مرد قبل از آمیزش مُرد، اینجا حکم چیست؟ حضرت چند حکم را فرمود: «لَهَا الْمِيرَاثُ» ارث می برد چون زوجه او بود، «وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ» چون دارد که اگر بمیرد باید «أربعة أشهر»، آنجا ندارد که اگر آمیزش شده باشد «أربعة أشهر»؛ عده وفات برای مطلق زن هست. «وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ كَامِلَةٌ وَإِنْ سَمِيَ لَهَا مَهْرًا فَلَهَا نِصْفُهُ»؛ اگر «مهر المسمى» ایی هست چون مرگ قبل از آمیزش بود، «نصف المهر» لازم است. «وَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَمِيَ لَهَا مَهْرًا فَلَا شَيْءَ لَهَا»؛<sup>۳</sup> ببینید در موارد دیگر که می گویند اگر «مهر المسمى» ذکر نکردند «مهر المثل» هست برای اینکه آمیزش شد، اما اینجا آمیزشی نشد. و از طرفی هم اگر عقد شده سهمی هم باید برای این زن باشد چون از ارث بهره می برد، دیگر سخنی از «مهر المثل» نیست، آمیزش که نشده است. ارث هم که دارد می برد یک مال فراوانی نصیب او شده است.

این روایتی را که مرحوم کلینی نقل کرد،<sup>۴</sup> مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) این را هم از «عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ» نقل کرد.<sup>۵</sup>

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۱۸.

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۸، ص ۱۴۴.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۲۰.

۵. من لا یحضر الفقیة، ج ۳، ص ۵۰۷.

روایت پنجم که مرحوم کلینی «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ» و همچنین «عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ» و همچنین «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ رَجُلٍ» - که مرسل هست؛ تا آنجایش خیلی معتبر بود، از این به بعدش ارسال است - «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا إِنَّ لَهَا نِصْفَ الصَّدَاقِ وَلَهَا الْمِيرَاثَ وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ»<sup>۱</sup> این روایت ندارد که «لم یسمی»! این روایت دارد که زوج او، زوجش ظاهراً مهری را تسمیه کردند، چون دارد نصف مهر مسمی. این نصف «المهر»، «الف و لام» آن باید همان «الف و لام» عهد باشد که نصف آن صدق، یعنی صدق مسمی؛ وگرنه چیزی که نام برده نشود که با «الف و لام» ذکر نمی‌کنند.

عمده این است که - این روایات را باید تا آخر بخوانیم - چرا اینها عمل نکردند؟ شاید ما برگردیم عمل بکنیم. روایات فراوانی است که مرگ قبل از آمیزش به مثابه طلاق قبل از آمیزش است و استحقاق «نصف المسمی» را دارد. چگونه شد که این روایات همه را کنار گذاشتند؟!

روایت ششم این باب که مرحوم کلینی «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ» - که سند معتبر و صحیح است - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» نقل می‌کند این است که «إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا وَقَدْ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا فَلَهَا نِصْفُ مَا فَرَضَ لَهَا وَلَهَا الْمِيرَاثُ وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ»<sup>۲</sup>. گاهی صدر جواب مبهم است، ذیل جواب مفسر آن است. «وَلَهَا الْمِيرَاثُ» درباره چه کسی؟ درباره کدام زن؟ سؤال که ذکر نشده است، آیا این مربوط به عقد دائم است؟ عقد انقطاعی است؟ چه عقدی است؟ اینکه فرمود: «لَهَا الْمِيرَاثُ» درباره این، اگر آمیزش نشد و مهر تعیین

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۱۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

شد، حالا چه؟ این برای مرگ است یا غیر مرگ است؟ «المتوفی عنها زوجها» که نیست. از اینکه فرمود ارث می‌برد، معلوم می‌شود که ازدواج محقق شد شرعی، آمیزش نشده است، مرد قبل از آمیزش مُرد، زن باید عده نگه دارد و ارث ببرد. ذیل این حدیث مبین اجمال صدر این حدیث است؛ وگرنه صدر حدیث دارد که «إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا»، که چه؟! مورد سؤال مشخص نیست! «إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا وَ قَدْ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا» یعنی قرارداد، فرمود: «فَلَهَا نِصْفُ مَا فَرَضَ لَهَا» نصف مهر مسمی است، یک؛ «وَلَهَا الْمِيرَاثُ»، دو؛ «وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ» عده وفات بگیرد، سه. برخی‌ها خواستند این «نصف المهر» را بگویند به اینکه چون در اینجا فرزند نیست و در صورتی که زن فرزند نداشته باشد شوهر نصف مهر را ارث می‌برد و اگر چنانچه فرزند داشته باشد یک چهارم می‌برد وگرنه یک دوم، این یک دوم یعنی نصف برای جایی است که فرزند نداشته باشد. این برای جایی است که زن بمیرد و مرد ارث ببرد و رأساً از حریم بحث بیرون است. سخن در این است که چرا نصف مهر؟! شما گفتید این فرض برای جایی است که زن مُرده است؛ اینجا سخن در این است که مرد مُرده است، سخن از مرگ زن نیست. ثانیاً این نصفی که در روایات دارد نصف مهر را برمی‌گرداند، این به عنوان دَین است نه به عنوان ارث! اگر چنانچه روایت درست باشد، ارث هم سرجایش محفوظ است. اگر چنانچه این زن هیچ وارثی نداشت، فرزندی هم که ندارد، یک دوم این مال را به عنوان ارث می‌برد، اگر کل مهر را داده باشد نصف مهر را باید به عنوان دَین برگرداند، آن نصف مهر گاهی مطابق با نصف مال است گاهی کمتر است گاهی بیشتر است، این با هیچ اصلی جور در نمی‌آید. لذا به این آقایانی که گفتند این نصف مهر که مرد از مال زن ارث می‌برد هیچ یعنی هیچ! هیچ ارتباطی با مسئله ندارد، برای اینکه آنجا جایی است که زن بمیرد ولی این‌گونه از روایات برای مرگ مرد است، و نصف مهر چکار دارد به نصف مال

موروث و ترکه؟! آن نصف مال که یک دوم به شوهر می‌رسد گاهی مطابق نصف مهر است، گاهی بیشتر از آن است و گاهی کمتر از آن است.

این روایت را که مرحوم کلینی نقل کرد،<sup>۱</sup> مرحوم شیخ به اسنادش از «حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ» هم نقل کرد.<sup>۲</sup>

روایت هفتمی که مرحوم کلینی «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ» و همچنین «عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ زُرَّارَةَ» - که سند این هم معتبر است - «قَالَ سَأَلْتُهُ» - این می‌شود مضمرة؛ زرارہ منتہا حالا خصوصیتی دارد کہ «لَا يَضُرُّ إِلَّا عَنِ الْمَعْصُومِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» - «عَنْ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ» این زوج «بِهَا»، «أَوْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا»، «أَوْ يَمُوتَ الزَّوْجُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا»؛ یا مرد قبل از آمیزش می‌میرد یا زن، حکم چیست؟ حضرت فرمود: «أَيُّهُمَا مَاتَ فَلِلْمَرْأَةِ نِصْفُ مَا فَرَضَ» این زوج «لَهَا أَوْ فَرَضَ لَهَا». «وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا فَلَا مَهْرَ لَهَا»<sup>۳</sup> «مهر المثل» نیست، چرا؟ برای اینکه مهر در برابر بُضْع است، یک؛ اینجا هم کہ بُضْع استفاده نشد، دو؛ ارث هم کہ می‌برد، سه؛ پس سهمی هم نصیب این زن شده است، این طور نیست کہ او هیچ بهره‌ای نداشته باشد از این ازدواج. لذا اگر «مهر المسمی» ذکر نشده تبدیل به «مهر المثل» نمی‌شود، چون بهره‌ای از آمیزش نشده است و ارث هم کہ می‌برد.

این روایت هفتم را کہ مرحوم کلینی نقل کرد،<sup>۴</sup> مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) هم نقل کرد.<sup>۵</sup>

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۱۸.

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۸، ص ۱۴۴.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۱۹.

۵. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۸، ص ۱۴۶.

روایت هشتم که مرحوم کلینی «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ أَبَانٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ» از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل می‌کند این است که «أَنَّهُ قَالَ فِي امْرَأَةٍ تُؤْفِقَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا مَا لَهَا مِنَ الْمَهْرِ؛ زنی است که قبل از آمیزش مُرد، او چه سهمی از مهر دارد؟ این یک. «وَكَيْفَ مِيرَاثُهَا؟» چه کسی از او ارث می‌برد؟ این دو. «فَقَالَ إِذَا كَانَ قَدْ فَرَضَ لَهَا صَدَاقًا فَلَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ؛ دوتا سؤال کردی دوتا جواب می‌خواهد، درباره مهر اگر «مهر المسمی» ایی در کار بود او نصف مهر را می‌برد چون مرگش قبل از آمیزش بود، درباره ارث سؤال کردی شوهرش از او ارث می‌برد. فرمود: «فَقَالَ إِذَا كَانَ قَدْ فَرَضَ» این زوج «لَهَا صَدَاقًا»، «فَلَهَا» یعنی برای این زن «نِصْفُ الْمَهْرِ»، درباره ارث سؤال کردی «وَهُوَ يَرِثُهَا» شوهرش از او ارث می‌برد چون عقدی بود و زوجیت محقق شد. «وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا صَدَاقًا فَلَا صَدَاقَ لَهَا»، تبدیل به «مهر المثل» نمی‌شود؛ چون از بُضع بهره‌برداری نشد، یک؛ سهم ارث هم که دارد، دو. ولی برخلاف عقد انقطاعی است، در عقد انقطاعی اگر چنانچه مهر ذکر نشود گفتند باطل است چون مثل اجاره است که «مال الإجارة» ذکر نشود. آنجا به منزله رکن است، اینجا رکن نیست. «وَ فِي رَجُلٍ تُؤْفَقُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِامْرَأَتِهِ قَالَ إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا فَلَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ؛ - اینجا به عکس آن صورت قبلی است - حالا مرد قبل از آمیزش با زن مُرد، اینجا حکم چیست؟ فرمود: «وَ فِي رَجُلٍ تُؤْفَقُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِامْرَأَتِهِ» حضرت فرمود: «إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا» اگر «مهر المسمی» داشتند، «فَلَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ» چون ذکر شده مهر، «وَهُیَ تَرِثُهُ» زن از این مرد ارث می‌برد چون شوهر او بود. «وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا فَلَا مَهْرَ لَهَا وَ هُوَ يَرِثُهَا»؛ ارث از دو طرف هست، اگر «مهر المسمی» نبود چیزی برای زن نیست چون بهره‌ای از بُضع برده نشده و مالی هم که به عنوان ارث است به او رسیده است.

«وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ»<sup>۱</sup>

حالا مانده حدیث نهم که باز همین منظور است؛ منتها این حدیث نهم را بخوانیم یک مقداری باید توضیح داده شود. در حدیث نهم که مرحوم کلینی «عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ وَفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ» نقل کرد این دو بزرگوار گفتند که به امام صادق (سلام الله علیه) عرض کردیم: «مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا وَقَدْ فَرَضَ الصَّدَاقُ؟» سؤال کردیم مردی است «مهر المسمی» ذکر کرده، قبل از آمیزش هم مُرده است. «مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا»، دیگر نگفتند که آمیزش نشده! به قرینه نصف معلوم می‌شود آمیزش نشده است. «وَقَدْ فَرَضَ الصَّدَاقُ» حضرت فرمود: «لَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ»، یک؛ «وَوَثَرْتُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»، این «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» به ذهن می‌زند، چون در غیر منقول ارث نمی‌برد زن؛ لذا باید تخصیص داد به منقول. حالا غیر منقول اصلاً ارث نمی‌برد یا از خود رقبه ارث نمی‌برد، ولی از قیمت رقبه ارث می‌برد «کما هو الظاهر»؟ اما از اینکه «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» ارث ببرد باید تخصیص بخورد.<sup>۲</sup>

این روایت مرحوم کلینی را مرحوم شیخ هم نقل کرده است.<sup>۳</sup> تا برسیم - إن شاء الله - به روایت یازدهم، روایت دهم چیزی ندارد.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۸، ص ۱۴۷.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۹.

۳. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۸، ص ۱۴۷.